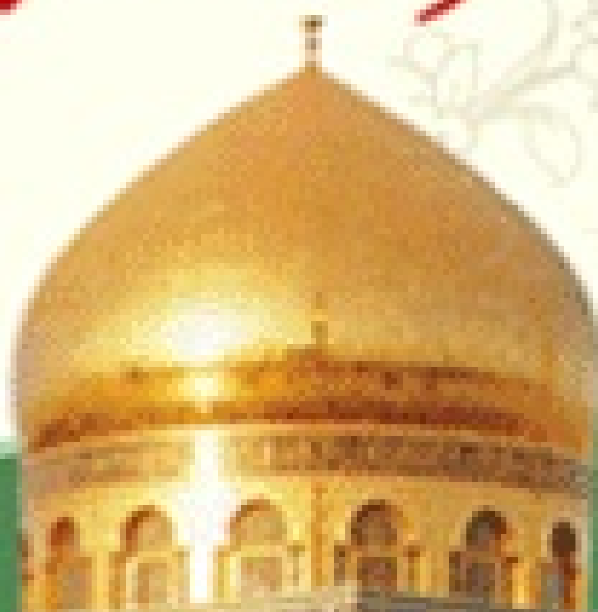
داستانهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)



نسخه ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)

نویسنده:

علی غزالی اصفهانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: دانستنیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان/تالیف : علی غزالی اصفهانی مشخصات نشر:اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه وضعیت فهرست نویسی:فیپا توصیفگر: زینب (س)، بنت علی توصیفگر: شخصیت توصیفگر: فضائل اخلاقی

مقدمه

مردانی که در این جهان رتبت برتری و تقدم را حائز گشته‌اند، بی شمارند، ولی زنانی که به این مقام و مرتبت نائل شده‌اند معدوی بیش نیستند. مادر بشر حضرت حوا علیها السلام که در وصف حضرتش در دعای افتتاح وارد شده: اللهم صل علی اُمنا حواء المطهرهٔ من الرجس و...(۱) و خواهر حضرت موسی علیه السلام که از ازدواج پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله در جنهٔ المأوی است(۲) و آسیه زوجه فرعون که وی نیز همین شرافت را داراست و مریم بنت عمران مادر عیسی علیه السلام و خدیجه اُمُّ المؤمنین بنت خویلد که خدماتش به دین مقدس مشهود عالمیان است و حضرت صدیقه طاهره انسیه حوراء، بتول عذراء، فاطمه زهرا علیها السلام که مسلم است تقدم و برتری و سیادت حضرتش بر تمام زنهای عالم از اولین و آخرین. و دیگر از زنان مفضله حضرت زینب علیها السلام دختر سید اوصیاء و سید نساء است که شرح مناقب و مراتب احوال آن مفضّله مکرّمه به اختصار ذکر می گردد.

نسب حضرت زینب علیها السلام

دختر امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه است فرزند ابوطالب عبد مناف که او – فرزند عبدالمطلب و اسمش شیبه است و فرزند هاشم و اسمش عمرو فرزند عبد مناف و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دختر خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله، فرزند عبدالله که فرزند عبدالمطلب و فرزند هاشم است و مادر حضرت زهرا علیها السلام خدیجه دختر خویلد فرزند اسد فرزند عبدالعزی فرزند قصی است.

نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام

زینب در لغت به معنای درخت نیکو منظر آمده و مخفف «زین و اَب» یعنی زینت پدر. هنگامی که زینب علیها السلام متولد شد مادرش حضرت زهرا علیها السلام او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام آورده گفتند: این نوزاد را نامگذاری کنید! حضرت فرمودند: من از رسول خدا جلو نمی‌افتم در این ایام حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مسافرت بودند، پس از مراجعت از سفر امیرالمؤمنین به حضرت عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه وآله نامی برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا فرمودند: من به پروردگارم سبقت نمی گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمده سلام خداوند بزرگ را به پیامبر ابلاغ فرمود و گفت: نام این نوزاد را زینب بگذارید! خداوند این نام را برای او برگزیده است. بعد مصائب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هر کس برای این دختر بگرید مانند کسی است که برای برادرانش حسن و حسین علیهم السلام گریسته باشند.

القاب حضرت زینب علیها السلام

۱- عالمه غیر معلمه (دانای نیاموخته) ۲- کعبهٔ الرزایا (قبله رنجها) ۳- نائبهٔ الزهراء علیها السلام (جانشین و نماینده حضرت زهرا علیها السلام) ۴- نائبهٔ الحسین علیه السلام (جانشین و نماینده حضرت امام حسین علیه السلام) ۵- عدیله الخامس من اهل الکساء (همتای پنجمین نفر از اهل کساء) ۶- کفیلهٔ السجاد (سرپرست حضرت سجاد علیه السلام) ۷- ولیدهٔ الفصاحه (زاده شیوا سخنی) ۸- فصیحه (سخنور گویا) ۹- الفاضلهٔ (بانوی با فضیلت) ۱۰- الکامله (بانوی تامّ و کامل) ۱۱- عقیله بنی هاشم (زن ارجمند)

کنیه حضرت زینب علیها السلام

در کنیه‌های حضرت زینب علیها السلام نیز «ام کلثوم» و «ام عبدالله» ذکر شده که روی این نقل زینب «ام کلثوم کبری» است.

دوران کودکی حضرت زینب علیها السلام

دختر بزرگوار امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام با اینکه پنج یا شش سال بیشتر از عمر خود مادر عزیزش را درک نکرد و در سنین پنج یا شش سالگی مادر را از دست داد اما در همین سنین اندک چنان تربیت شده بود که از فاطمه علیها السلام حدیث و روایت نقل کرده و چند تن از تاریخ نویسان و محدثین سند خطبه «فدک» را به همین بانوی بزرگوار یعنی حضرت زینب علیها السلام رسانده و از او نقل کرده‌اند، بر کسی پوشیده نیست که نقل چنین خطبه‌ای از طرف دختری که در سن پنج یا شش سالگی است و حفظ آن کلمات با آن همه بلاغت و جامعیت دلالت بر کمال رشد و فهم و علم و دانایی او می کند و می‌توان گفت: بهر امر الهی بوده و جنبه فوق العادگی داشته است. حدیث دیگری است که شیخ جعفر نقدی در کتاب زینب کبری نقل شده که گوید روزی امیرالمؤمنین علیه السلام زینب را که در سن طفولیت به سر می‌برد روی زانوی خود نشاند و به او فرمود: بگو «احد» یعنی یکی، زینب علیها السلام گفت: «احد» بعد فرمود: بگو «اثنین» یعنی دو تا، زینب ساکت شد علی علیه السلام بدو گفت:سخن بگو! زینب گفت: زبانی که بگفتن یکی گردش کرده چگونه دو تا بگوید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام دختر خود را به سینه چسبانید و او را بوسید.

ازدواج با عبدالله بن جعفر و ادامه زندگی آن بانو

از اخبار و تواریخ بدست می‌آید که در میان یاران و نزدیکان امیرالمؤمنین علیه السلام افراد زیادی که آرزو داشتند به افتخار همسری عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری علیه السلام نایل شوند، ولی هر گاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از این مقوله سخن به میان می‌آوردند با مخالفت آن حضرت، مواجه می‌شدند تا آنکه عبدالله بن جعفر بن ابیطالب برادر زاده امیرالمؤمنین علیه السلام برای این منظور قدم پیش گذاشت و کسی را از طرف خود برای خواستگاری به خانه آن حضرت فرستاد و علی علیه السلام تقاضای او را قبول فرمود و مهریّه او را نیز بر طبق مهریه مّادرش فاطمه زهرا علیها السلام قرار داد. چنانچه می‌دانیم علی بن ابیطالب علیه السلام نزدیک به ۴ سال از پایان عمر خود را در کوفه گذرانید و این هم به خاطر این بود که بیشتر هوا خواهان آن حضرت در کوفه بودند و با معاویه که در شام سکونت داشت و خوارج که در نهروان بودند در حال جنگ بود و کوفه از این جهت نزدیکتر و آماده‌تر از مدینه بود، امیرالمؤمنین علیه السلام با انتقال دادن مرکز خلافت خود از مدینه به کوفه، زینب نیز با شوهرش عبدالله بن جعفر به کوفه آمد و در آنجا سکونت پیدا کردند و عبدالله بن جعفر در جنگ صفین جزء لشکریان آن حضرت بود فرماندهی گروهی از سربازان علی علیه السلام را به عهده داشت در این مدت بی بی زینب علیها السلام نیز به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت و از خصائص ایشان نقل شده که در کوفه ۳۰ مجلس درسی برای زنها تشکیل داد و برای آنها قرآن را تفسیر می‌کرد و در

یکی از روزها به تفسیر سوره «کهیعص» مشغول بود که امیرالمؤمنین علیه السلام از در وارد شد و از ایشان پرسیدند: «کهیعص» را تفسیر می کنی عرض کرد: آری، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای نور دیده این حرف رمزی است در مصیبت وارده بر شما عترت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سپس سخنانی در این باره به زینب علیها السلام فرمود... که شاعر در این باره می گوید: روزی آن نادیده مکتب عالمین پای تا سر فاطمه در فاطمه مکتب تفسیر قرآن باز کرد بابی از انوار ایمان باز کرد در بر بابای خود آن پاکزاد داشت بر لب کاف و هاء یاء و عین و صاد گفت: بابایش گو که در عالمین زینب بابا و فخر فاطمه ای که بعد از فاطمه مثل تو نیست یعنی: این حرفها دانی که چیست؟ کاف تو کربلای پر بلاست های تو های هلاکت ز اشقیاست یاء تو باشد یزید پر عذاب ای سراپا عفت و تقوی و نور صاد تو صبر است نی سنگ صبور گر حسین این خواهر والا نداشت کربلا و نهضتش معنا نداشت بی وجود زینب اسلامی نبود از حسین و کربلا نامی نبود.

شوهر حضرت زینب علیها السلام

عبدالله بن جعفر طیار رضوان الله علیها که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام زینب علیها السلام را تزویج نمود، بعد از وفات زینب علیها السلام سالیان دراز عمر نمود و در روایت است که عمرش به نود سال رسیده، علماء رجال وی را از محدّثین شمرده‌اند، در غزوه صفین ملازم رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در این غزوه او را نامی بلند و ارجمند است، وی شجاعتی به سزا و فصاحتی روح افزا داشت. مداینی روایت نموده است: روزی معاویه نشسته بود و عمروعاص حاضر مجلس بود، در آن اثناء دربان گفت: عبدالله بن جعفر آمد. عمروعاص گفت: به خدا سوگند جعفر را اذیتش نمایم. معاویه گفت: چنین مکن که حریفش نشوی. عبدالله بن جعفر گذشته از شخصیت بزرگی که از نظر خانوادگی و انتساب با خاندان نبوت و بزرگان قریش داشت دارای کمالاتی نیز بوده و از آن جمله جود است و سبب سیادت و بزرگی بیشتری برای او شد و یکی از سخاوتمندان مشهور عرب گردید و او را «بحر الجود» دریای سخاوت می‌نامیدند. تاریخ وفات او را سال ۸۰ هجری نوشته‌اند.

اولاد حضرت زینب علیها السلام

روایت إعلام الوری، سه پسر، علی و جعفر و عون و یک دختر مسمّاة به ام کلثوم‌اند.

سن حضرت زینب علیها السلام

در این باب نمی‌توان به تحقیق حکمی نمود و دلیلی بر تعیین سن عمر شریفش نیست. بلی اینقدر می‌توان گفت که در سفر کربلا عمرش از پنجاه سال افزون بوده است زیرا ولادت با سعادت برادر والاگهرش حضرت سیدالشهدا علیه السلام در سنه ۳ هجری بوده و با ولادت حضرت زینب علیها السلام مولود دیگری فاصله نبوده است و سال وفات آن حضرت به کلی مجهول است، وفات آن حضرت در زمان یزید بوده که در هیچ روایتی دیده نشده بلکه تمام کتب تاریخی آن را تکذیب می‌نماید. آن حضرت سفری با شوهر خود، عبدالله بن جعفر)رضوان الله علیه(به شام رفته است و در همان زمان وفات یافته است و در نزدیکی شهر دمشق در راویه مدفون گردیده است، ولی به لحاظ قرائن تاریخیّه بعید نیست بلکه ظاهر همین است که عمر شریفش از ۶۰ سال گذشته و به ۷۰ سال نرسیده بوده است.

مولد و مدفن حضرت زینب علیها السلام

ولادتش در مدینه طیّبه بود و همانجا در خدمت جدّ و پدر زندگی می کردند، تا وقتی پدر بزرگوارش در کوفه مستقر گردید، زینب

علیها السلام از همان اوقات در کوفه رحل اقامت کردند و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که اهل بیت به مدینه بازگشتند وی نیز مراجعت فرمود، تا آنجا که در خدمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کربلا رفت و پس از شهادت آن حضرت به شام رفت و از آنجا به مدینه و در مدینه مانده تا اواخر عمر شریفش که مسافرتی با شوهر خویش، عبدالله بن جعفر به شام داشت و در همان دوران وفات نمود و در نزدیکی دمشق در راویه مدفون شد. والحال قبرش معروف است و مزار عمومی مسلمانان است. و او را در دمشق «سِتّ» می‌نامند که ظاهراً مخفف سیّده است.

عبادت حضرت زینب علیها السلام

بزرگترین وسیله برای تقرب بدرگاه پروردگار عبادت و بندگی در پیشگاه مقدس اوست، از برخی مورخین نقل شده می‌نویسند در تهجّد و شب زنده داری بی‌بی زینب علیها السلام در تمام مدت عمرش ترک نشد حتی شب یازدهم محرم که از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: در آن شب عمّه‌ام زینب را دیدم در جامه نماز نشسته و مشغول عبادت است و با تمام مصیبتهایی که بر او وارد شده بود از کربلا تا شام هیچگاه نوافل خود را ترک نکرد و نیز روایت کردند که چون امام حسین علیه السلام برای وداع با زینب آمد از جمله سخنانی که به او گفت: این بود که فرمود:)یا اُختاه لا تنسینی فی صلاةِ اللیل(خواهر جان مرا در نماز شب فراموش نکن و باز در نقل دیگر از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می‌گوید: عمّه‌ام زینب پس وی همچنان در آن شب در جایگاه عبادت خود ایستاده بود و به درگاه خدای خود استغاثه می‌کرد و در آن شب چشم هیچ یک از ماها به خواب نرفت و صدای ناله ما قطع نشد. امام سجاد علیه السلام باز در این باره می‌فرمایند: عمّه‌ام زینب علیها السلام همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیر ما از کوفه به شام ایستاده می‌خواند و در بعضی از منزل‌ها نشسته می‌خواند و این هم به جهت گرسنگی و ضعف او بود، زیرا سه شب بود که غذایی را که به او می‌دادند میان اطفال تقسیم می‌کرد چونکه آن مردمان)سنگدل(در هر شبانه روز به ما یک قرص نان بیشتر نمی‌دادند. آری این بود نمونه و گوشه‌ای مختصر از عبادتهای بدنی و انجام نماز واجب و نافله زینب علیها السلام.

مقامات عالیه و قوت ایمان حضرت زینب علیها السلام

پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود چنانچه در کتاب اصول کافی نقل شده است: الایمان له ارکان اربعهٔ: التوکل علی الله، تفویض الامر الی اللّه، و الرضا بقضاء الله، التسلیم الی اللّه. (از برای ایمان چهار رکن می‌فرماید: یکی توکل و اطمینان قلب و اعتماد به خداوند جل جلاله دیگری واگذاشتن کارهای خود به خدا و سومی راضی بودن به رضای الهی چهارم تسلیم بودن به قضاء و برای کار خدای عزوجل. تبعیّت و احوال آن بزرگوار حضرت زینب علیها السلام دلالت می‌نماید که ارکان ایمان به نحو کامل در حضرتش مجتمع بوده، استدلال بر این دعوی همان سخنی که در مجلس عبید زیاد فرموده است چنانچه سیّد بن طاووس در لهوف نقل کرده کافیست: پسر زیاد گفت: «کیف رأیت صنع الله بأخیک و اهل بیتک» ، زیاد گفت: چگونه دیدی کار خدا را با برادرت و خویشاوندت؟! فقالت: ما رأیت الّا جمیلا! هولاء قوم کتب الله علیهم القتل، قبر زوالی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم، فنهاج و تخاصم، فانظر لمن الفلج یومئذٍ! ثکلتک یابن مرجانه! فرمود: به جز نیکویی ندیدم آنان جمعی بودند که خدای تعالی مقرّر فرمود بر آنها کشته شدن را پس به خوابگاه خود رهسپار شدند و در آنجا خوش بخفتند و زود باشد که خدای تعالی جمع کند میان تو و آنها و با تو مهاجه و خصومت شود، پس به بنگر در آن روز حجت کدام غالب شود و ظفر که را بود؟! مادر به سوگت بنشیند ای پسر مرجانه!

فصاحت و بلاغت حضرت زینب علیها السلام و ایراد خطبه در کوفه و شام

خطبه‌های آن حضرت دلیل قوی بر کمال و فصاحت و بلاغت او و بالاترین وصفی که در این باب می‌توان گفت همانست که خُزیمه اسدی گوید:)کأنّما تنزع عن لسان امیرالمؤمنین علیه السلام(و می‌گوید: به خدا سوگند ندیدم زنی را مثل زینب علیها السلام که با شدت حیایی که دارد به این مثابه سخن سراید، گویا با زبان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می‌گوید، اشاره به مردم نمود که ساکت شوید، مردم ساکت شدند و جرسها ساکن گردید، این وقت زینب علیها السلام به سخن آمد و فرمود:

متن خطبه در کوفه

الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلی سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ. أَمّا بَعْدُ، یا أَهْلَ الْکُوفَةِ! یا أهْلَ الْخَتْلِ وَ الْخَذْلِ! أَتَبْکُون؟! فَلا سَکَنَت العَبْرَةُ وَ لا هَدَأَتِ الرَّنَّةُ! إنَّما مَثَلُکُمْ مَثَلُ الَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ! أَلا وَ إنّ فیکُم الصَّلَفُ و الصَّنَف و داء الصّدر الشَّنِف و مَلَقُ الْأَمَةِ و حَجزُ الأَعداء کَمَرْعَی عَلی دِمْنَةٍ أوْ کَفِضَّةٍ عَلی مَلْحُودَةٍ! ألا ساءَ مَا تَزرُونَ! إی وَاللّه فَابْکُوا کَثِیراً وَ اضْحَکُوا قَلِیلاً، فَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعارِها وَ شَنارِها، فَلَنْ تَرْحَضُوها بِغَسْلٍ أَبَداً، وَ أنَّی تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلیلِ خاتم النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسالَةِ وَ مَدار حُجَّتِکُمْ وَ مَنارِ مَحَجَّتِکُمْ سَیِّدِ شَبابِ أهْلِ الْجَنَّةِ؟! وَیْلَکُمْ یا أهْلَ الْکُوفَةِ! ألا ساءَ مَا سَوَّلَتْ لَکُمْ أنْفُسُکُمْ انّ سَخَطَ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ فِی الْعَذابِ أنْتُمْ خالِدُون. أتَدْرُونَ أیَّ کَبِدٍ لِرَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله فَرَیْتُمْ وَ أیَّ دَمٍ لَهُ سَفَکْتُمْ وَ أیَّ کَرِیمَةٍ لَهُ أبْرَزْتُمْ؟! لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئاً إدّاً تَکادُ السَّمواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدّاً وَ لَقَدْ أَتَیْتُمْ بِها خَرقاءَ شَوْهاءَ طِلاع الاَرض! أَفَعَجِبْتُمْ أنْ أمْطَرَتِ السَّماءُ دَماً؟! فَلَعَذابُ الْاخِرَةِ أَخْزَی وَ أَنْتُمْ لا تُنْصَرُونَ! فَلَا یَسْتَخِفَّنَکُمُ الْمَهَل، فَلا یَحْفِزُهُ البِدار وَ لا یُخافُ عَلَیه فَوتُ الثار! کَلّا اِنَّ رَبّی وَ رَبُّکُم لَبِالْمِرْصادِ! و چون سخن به اینجا رسید زینب علیها السلام حرکت نمود و مردم را حیرت زده دست بر دهان نهاده دیدم و... و این سخنان بلاغت آمیز از فصاحت آن حضرت ظاهر می‌گردد و سخت‌تر از این موقع مجلس یزید بود(۱۴) زینب علیها السلام در برابر آن جبّار عنید، با حالت غربت و اسارت و تحمل یک عالم مصیبت و مشاهده سرهای شهدا خصوص سر مقدس امام حسین علیه السلام چنان خطبه‌ای ایراد فرمود که اگر فصحای معروف عالم با تفکر و تأمل بسیار ابراز و اظهار می‌نمودند لایق تمجید می‌بودند.

سفر تاریخی حضرت زینب علیها السلام به کربلا

بهترین جلوه گاه برای شناخت شخصیت وجودی بی‌بی زینب همان سفر تاریخی کربلا و مطالعه ماجرای جانگداز واقعه «طف» و به دنبال آن خواندن داستان اسارت زینب علیها السلام و همراهان او در کوفه و شام و برخورد با ستمگران و یاغیان آن زمان است که تاریخ آن را ثبت و عظمت فوق العاده دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را جلوه گر ساخته است. نخستین مطلبی که در آغاز این بحث جالب توجه است این است که چگونه زینب علیها السلام بدون شوهر خود عبدالله به همراه برادرش امام حسین علیه السلام اقدام به این سفر کرده و چرا عبدالله بن جعفر به همراه آنان نرفت؟ برخی گفته‌اند: شدت علاقه زینب علیها السلام به برادرش به حدّی بود که هنگام ازدواج با عبدالله شرط کرد که هرگاه امام حسین علیه السلام خواست به سفری برود زینب بتواند به همراه برادر مسافرت کند و عبدالله از او جلوگیری نکند، قدر مسلّم اینست که زینب علیها السلام با رضایت شوهر خود به این سفر پر خطر و تاریخی قدم گذاشت و علت همراهی نکردن شوهرش به همراه امام علیه السلام علتش این بود که برای او مسلّم نبود سرنوشت امام حسین علیه السلام در جنگ به شهادت منجر خواهد شد اگر چه برای امام حسین علیه السلام و برخی از نزدیکان مطلب روشن و مسلّم بوده و از این رو در مکه ماند. چنانچه افراد دیگری از نزدیکان امام علیه السلام هم به همین علت همراه او نرفتند و برخی هم چون استاد

توفیق ابوعلم در کتاب فاطمه زهرا خود صفحه ۷۹ گفته‌اند: ناتوانی و عجز عبدالله از مسافرت سبب شد تا نتواند به این سفر برود زیرا سن عبدالله در آن وقت حدود ۷۲ سال بوده است. اما عبدالله بن جعفر به دو فرزند خود دستور داد تا ملازم حضرت باشند و آن دو به همراه امام علیه السلام به کربلا آمدند و در روز عاشورا به شهادت رسیدند.

ورود حضرت زینب علیها السلام به کربلا و ماجرای شب و روز عاشورا

ابوالفرج از امام زین العابدین علیه السلام نقل می‌نماید فرمود: به خدا سوگند من در اواخر روز با پدرم نشسته بودم و بیمار بودم و پدرم اصلاح تیرهایی می‌نمود، و در مقابل او «جون» غلام آزاد کرده ابوذر غفاری نشسته بود، بناگاه امام حسین علیه السلام شروع به خواندن این اشعار نمود: یا دَهْرُ اُف لک من خلیل کم لَکَ بالاشراقِ و الاصیلِ من صاحبٍ و ماجدٍ قتیل والدْهرُ لا یقنع بالبدیلِ والامرُ فی ذاکَ الی الجلیلِ و کُلُّ حی سالک سبیلی یعنی: ای روزگارا! چه بد دوستی هستی! چه بسیار در بامدادان و شامگاهان، یار و نامدارِ کُشته، داشته‌ای، و روزگار به جایگزین بسنده نمی‌کند، کار در این باره به دستِ خدای بزرگ است و هر زنده‌ای راه مرا می‌پیماید. فرمود: اما من شنیدم و خودداری از گریه نمودم ولی عمّه‌ام زینب تنها از باقی زنان شنید و بی‌تاب شد و نتوانست خودداری کند، و از اینرو از جا برخاست و به نزد امام دوید و فریاد زد: آه از این مصیبت، ای کاش مرگ من رسیده بود! امروز چنان است که مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته‌اند، ای بازمانده گذشتگان، و ای دادرس بازماندگان! امام علیه السلام که چنان دید نظری به خواهر افکنده و به او فرمود: خواهر جان مواظب باش شیطان حلم و شکیبائیت را از کَفَت نرباید! امام علیه السلام فرمودند: ای خواهر هرگاه دست از مرغ قطا بردارند خواهد خوابید، زینب علیها السلام عرضه داشت پس معلوم می‌شود خود تن به کشتن می‌دهی، پس این حال اندوه مرا طولانی‌تر و دل مرا محزون‌تر می‌نماید. این بگفت و غش کرده بر زمین افتاد امام علیه السلام همی خواهر را قسم داد و او را برگرفت و به خیمه برد.

حضرت زینب علیها السلام روز عاشورا

در تاریخ در ماجرای غم‌انگیز روز عاشورا چند جا نام زینب علیها السلام مذکور است، یکی در وقتی که علی اکبر امام حسین علیه السلام بر روی زمین افتاد و پدر را به بالین خود طلبید نقل شده که زینب علیها السلام خود را به میدان رسانید و روی کشته علی اکبر انداخت و صدا را به «یا اُخیاه و یابن اُخیاه و امهجهٔ قلباه» و امثال این جملات بلند کرد و بگفته بعضی بی‌بی زینب علیها السلام این کار را کرد تا برادرش حسین را به خود متوجه سازد و بدینوسیله از شدت اندوهی که با دیدن فرزند به آن حضرت دست داده بود بکاهد. یکجا می‌بینیم فرزند کوچک امام حسین علیه السلام عبدالله که با دیدن عموی عزیزش که روی خاک افتاده از خیمه بیرون می‌دود تا خود را به عمو برساند، در اینجا امام علیه السلام خواهر را مخاطب ساخته صدا می‌زند، خواهر جان این کودک را نگهدار. حضرت زینب علیها السلام می‌دود و عبدالله را می‌گیرد اما آن کودک دست خود را از دست عمه می‌کشد و به غربت عموی خود می‌گرید و خود را به عمو می‌رساند که سرانجام در آغوش عمو آن سنگدلان وی را به شهادت می‌رسانند. در آخرین ساعات امام علیه السلام برای خداحافظی به نزد زن‌ها می‌آید باز زینب علیها السلام را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید: خواهرم فرزند کوچک من علی اصغر را بیاور تا با او وداع کنم و چون بی‌بی آن فرزند شش ماهه را به دست آن حضرت می‌دهد)حرمله بن کاهل علیه اللعنه(تیری سه شعبه به گلوی نازک آن طفل می‌زند و در آغوش پدر به شهادت می‌رسد. جای دیگر می‌نویسند: برای آخرین بار امام علیه السلام به نزد بانوان حرم می‌آید و محرم اسرار خود بی‌بی زینب علیها السلام را مخاطب می‌سازد و از او جامه کهنه‌ای می‌خواهد تا زیر لباسهای خود بپوشد و می‌گوید: خواهرم جامه کهنه‌ای برایم بیاور که احدی از این مردم در آن رغبت نکنند تا زیر لباسهایم بپوشم شاید بعد از کشته شدنم بدنم را برهنه نکنند و تا آنجا که برادر خود را برای رفتن به میدان شهادت بدرقه می‌کند

که یکی از شاعران بنام عُمان سامانی این ماجرای غم‌انگیز را از زبان شعر بیان می کند: خواهرش بر سینه و بر سر زنان رفت تا گیرد برادر را عنان سیل اشکش بست بر شه راه را دود آهش کرد حیران شاه را در قفای شاه رفتی هر زمان بانگ مهلاً مهلاًاش بر آسمان کای سوار سرگران کم کن شتاب جان من لختی سبکتر زن رکاب تا ببوسم آن رُخ دلجوی تو تا ببوسم آن شکنج مُوی تو شه سراپا گرم شوق و مست نـاز گوشه چشـمی به آن سو کرد باز دیـد مشـکین موئی از جنس زنان بر فلک دستی و دوستی بر عنان زن مگو مرد آفرین روزگـار زن مگو بِنْتُ الجَلال اُخْتُ الوَقار زن مگو خاک درش نقش جبین زن مگو دست خـدا در آستین باز دل بر عقل میگیرد عنان اهل دل را آتش انـدر جان زنان میدرانـد پرده اهل راز را میزنـد با ما مخالف ساز را پنجه اندر جامه جان می‌برد صبر و طـاقت را گریبان می‌درد هر زمان هنگامه‌ای سـر می کنـد گر کنم منعش فزونتر می کنـد انـدر این مطلب عنان از من گرفت من از او گوش او زبان از من گرفت پس ز جان بر خواهر اسـتقبال کرد تا رخش بوسد الف را دال کرد همچو جان خود در آغوشـش کشید این سـخن آهسـته در گوشـش کشـید کای عنانگیر من آیا زینبی یا که آه دردمندان در شبی پیش پای شوق زنجیری مکن راه عشق است این عنـانگیری مکن بـا تو هسـتم جان خواهر همسـفر تو بپا این راه کوبی من بسـر خانه سوزان را تو صاحبخانه باش با زنان در همرهی مردانه باش جان خواهر در غمم زاری مکن با صدا بهرم عزاداری مکن معجر از سـر پرده از رخ وامکن آفتاب و ماه را رسوا مکن هست بر من ناگوار و ناپسـند از تو زینب گر صـدا گردد بلنـد هر چه باشد تو علی را دختری ماده شـیرا کی کم از شـیر نری با زبـان زینبی شـاه آنچه گفت با حسینی گوش زینب می‌شـنفت در جای دیگر می‌بینیم زینب علیها السـلام وقتی برادرش حسـین علیه السـلام را روی زمین کربلاـ دیـد و لشـکر بی‌شـرم و مأموران پسـر مرجانه و یزیـد اطراف بـدن مطهرّش را برای کشـتن آن حضـرت گرفته‌اند دید از خیمه بیرون آمد و پسـر سـعد را مخاطب ساخت و به عنوان سـرزنش و ملامت و بصورتی تحقیرآمیز بدو فرمود: ای پسـر سـعد آیا ابا عبدالله الحسـین علیه السلام کشته می‌شود و تو می‌نگری؟ و چرا بی‌تفاوت هستی و سرانجام دختر امیرالمؤمنین علیه السـلام به سـمت آن قوم بی‌شـرم نگاهی کردنـد و صـدا زدنـد آیا در میان شـما یک نفر مسـلمان نیست؟ با همین جمله بی‌بی چنان تزلزلی در ارکان لشـکر دشـمن و روحیه آنها افکنـد که تا پایان عمر ننگینشان اثر گذارد و از همانجا گروهی را به فکر قیام بر ضـد بنی‌امیّه انداخت و بعداً بنام توابّین معروف شدند و با رهبری مختار ثقفی حکومت عبیدالله بن زیاد را در کوفه سرنگون کردند.

حضرت زینب علیها السلام در عصر عاشورا

محدث قمی در راسـتای وقایع عاشورا از کتاب اخبار الدول قرمانی نقل می کند که وقتی آن بی‌شـرمان به خیمه‌های امام علیه السلام هجوم آوردنـد و شـروع به غارت خیمه‌ها و سوزانـدن آنها کردنـد، شـمر بن ذی الجوشن پیش آمـد و آهنگ قتل حضـرت علی بن الحسـین علیه السـلام را که در بستر بیماری بودنـد کرد در این وقت حضـرت زینب علیها السـلام بیرون آمد و گفت: به خدا سوگند نمی‌گذارم او را بکشـید تا من کشته شوم! شمر (علیه اللعنه) که چنان دید از کشتن آن حضرت صرفنظر کرد. و این هم یک فضیلت دیگر از فضایـل بـانوی شـجاع و دلیر کربلا که بدینوسـیله از جان امام زمان خود را محافظت نمود.(۱۷) همچنین از حمید بن مسـلم روایت شده که عصر عاشورا زنان را از خیمه‌ها بیرون ریختند و آن خیمه‌ها را آتش زدند، فراموش نمی‌کنم دختر امیرالمؤمنین را در همان حالت که در مرثیه برادرش با صوتی حزین و دلی غمگین می گفت: یا محمـدا صـلی علیک ملائکه السـماء هـذا حسـین مرمل بالدماء، و بناتک سـبایا الی اللّه المشـتکی و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی فاطمهٔ البتول و الی حمزهٔ سید الشهداء یا محمـدا هذا حسـین بالعراء تسـفی علیه الصبا، قتیل اولاد البنایا ((ای محمد سـلام ملائکه آسـمان بر تو این حسـین است که به خون آغشته و اعضای بدنش از هم جدا گشته و دخترانت اسیر گشته، این حسین توست که در اینجا روی زمین افتاده و باد صبا بر پیکر او گرد و غبار می‌افشاند، اینان فرزندان پیغمبر هستند که همچون اسیران آنان را می‌برند))

روز یازدهم محرم و حرکت اسرا به سوی کوفه

آنچه که مورخین نقل کرده‌اند، پسر سعد عصر عاشورا سر مقدس حضرت اباعبدالله علیه السلام و جوانان و یاران شهیدش را از بدن جدا کرده و بوسیله اصبحی و شمر و دیگران)علیهم لعنت الله(و در دو نوبت به کوفه فرستاد و خود و جمعی از لشکریانش آن شب را در کربلا مانـد و روز دیگر نزدیک ظهر بود که پس از دفن کشتگان خود کودکان و خواهران امام علیه السلام و زنان بازمانـده دیگر را برداشته و سوار بر شتران بی‌جهاز و محمل‌هـای بی‌روپوش و بی‌فرش و طرز رفتار آن مردم سنگدل و تنـدخو که همه چیز خود حتی شرف و انسانیت داده چند سکه پول سیاه و یا وعده‌های تو خالی پسر زیاد از دست داده بودند، با آن کودکان بی گناه و معصوم به سمت کوفه حرکت و از کنار کشتگان عزیز خود عبور دادند فقط خدا می‌داند چه به آنها گذشت و چه حالی داشتند و چه صحنه‌های دلخراشی پدیـد آمـد که دوست و دشمن به حال آنان گریستند، روز یازدهم که اهل‌بیت را به کوفه حرکت داد تا شب به کوفه رسانیـد با توجه به فاصله میان کربلا تا کوفه حـدود ۸۰ کیلومتر است می‌توان فهمیـد که بر سر آن مصیبت زدگان و زنـان داغدیـده کودکان پـدر و برادر از دست داده بر روی مرکبهای تنـدرو و بـدون جهاز آن هم با حال گرسنگی و تشنگی و بی خوابی... چه گذشته است. بخصوص آنکه شمر بن ذی‌الجوشن مأمورانی را گماشته بود تا مراقب زنان و کودکان باشند که آنها گریه و زاری نکننـد و اگر صـدایشان به گریه بلنـد شد آنها را بزنند و با کمال خشونت رفتار کنند، شب دوازدهم محرم بود خاندان پیغمبر را در پشت کوفه در بیابانی فرود آوردند و صبح فردای آن روز وارد شهر کردند حالا آیا کسی بود که در آن شب برای این کودکان معصوم و بی گناه خیمه‌ای بزند یا جامه مرتبی داشتند که آنها را از سرما حفظ کند و آیا آب و غذایی به آنها دادند؟ و آیا خواب به چشم آنهـا رفت؟... خـدا می‌دانـد؟! فردا صبح شـهر کوفه را کنـترل و چهـار هزار سـرباز را به جهت جلوگیری از خطرات احتمالی و تهدیـدات دیگر در سـر هر کوی و برزن مسلح گماردند. در میان این مراقبات خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله را وارد شهر کردند و سرهای شهدا را نیز در نیزه کرده و جلوی آنها گرفتند و اهل‌بیت را بصورت اسیر از روم و زنگ بدنبال سرها سوار بر شتران و محملهـای بی‌روپـوش و جهـاز سـوار کرده و اطراف را سـربازان مسلح گماشته و از کوچه و بـازار و مسیری که تـا قصـر حکومتی دارالاماره بود عبور دادند. مردم کوفه به جز سـرکردگان و جنایتکاران این جنایت هولناک تاریخی افراد که از ماجرا مطلع بودنـد و بیشتر نمی‌دانسـتند اینـان کیاننـد و از کجـا می‌آینـد؟ از این رو زنی از اهـل کوفه سـر خود را از بام خانه بزیر آورد و از آن پرسـید «من اَیّ الاساری اَنتن»؟ شـما از کـدام اسیران و از چه شـهر و دیاری هستیـد؟ گفتنـد: «نحن اُساری آل محمّـد» ما اسیران از خاندان پیغمبریم! و آن زن که چنان دید از بام خانه به زیر آمد و مقداری جامه و لباس تهیه کرد و به نزد آنها آورده به ایشان داد و آنها به وسیله آن خود را پوشانیدند و حتی عده‌ای نان و خرما از روی ترحم و دلسوزی به دست کودکان اسرا می‌دادند که ام‌کلثوم نـان و خرماها را می‌گرفت. هیاهویی در شـهر پیچیـد و مردم گریه کنان به سـرعت خود را به مسیری که آنان را به سوی دارالاماره می‌بردند رسانده و مشـغول تماشا شدند، و آن مناظر رقت باری که باور دیدن آن را نداشتند از نزدیک می‌دیدند. در این میان دختر امیرالمؤمنین علیه السلام زینب کـبری علیهـا السـلام آن منـاظر رقت‌بـار را مشاهـده می‌کنـد از یـک طرف یادگـار برادرش علی بن الحسـین زین العابـدین علیه السـلام را دست بسـته و سوار بر شـتر برهنه بصورت یـک اسیـر دسـتگیر شـده در غـل و زنجیر مشاهـده می‌کند! از سوی دیگر سـر برادر محبوب خود حسـین علیه السـلام را که عشق و علاقه به او، زینب را به این سفر کشانده بر فراز نیزه می‌نگرد و خواهران و برادر زادگـان و زنـان دیگر که بصورت اسیران خـارج از اسـلام آنها را درآورده می‌بینـد، کودکان بی‌پناه و معصومی را که آن همه گرسنگی و تشنگی و رنج و تعب دیده و آن همه کتک از این سربازان و مردم بی‌شرم خورده را با رنگهای پریده نگاه می‌کند. اما در برابر همه این مناظر دلخراش و مصیبتهای کمرشکن بیاد رسالت تاریخی خود می‌افتد، رسالت بیدار کردن فریب خورده و بیان مظالم و جنایتهای دستگاه جبار و طاغوتی یزید بن معاویه و...

خطبه آتشین حضرت زینب علیها السلام در کوفه

الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلی سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ. أَمّا بَعْدُ، یا أَهْلَ الْکُوفَةِ! یا أَهْلَ الْخَتْلِ وَ الْخَذْلِ! أَتَبْکُون؟! فَلا سَکَنَت العَبْرَةُ وَ لا هَدَأَتِ الرَّنَّةُ! إِنَّما مَثَلُکُمْ مَثَلُ الَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ! أَلا وَ إنّ فیکُم الصَّلَفُ و الصَّنَف و داء الصّدر الشَّنِف و مَلَقُ الْأَمَةِ و حَجزُ الأعداء کَمَرْعَی عَلی دِمْنَةٍ أَوْ کَفِضَّةٍ عَلی مَلْحُودَةٍ! ألا ساءَ مَا تَزِرُونَ! إی وَاللّه فَابْکُوا کَثِیراً وَ اضْحَکُوا قَلِیلاً، فَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعارِها وَ شَنارِها، فَلَنْ تَرْحَضُوها بِغَسْلٍ أَبَداً، وَ أَنَّی تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلیلِ خاتمِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسالَةِ وَ مَدار حُجَّتِکُمْ وَ مَنارِ مَحَجَّتِکُمْ سَیِّدِ شَبابِ أهْلِ الْجَنَّةِ؟! وَیْلَکُمْ یا أَهْلَ الْکُوفَة! ألا ساءَ مَا سَوَّلَتْ لَکُمْ أنْفُسُکُمْ انّ سَخَطَ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ فِی الْعَذابِ أَنْتُمْ خالِدُون. أَتَدْرُونَ أَیَّ کَبِدٍ لِرَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله فَرَیْتُمْ وَ أَیَّ دَمٍ لَهُ سَفَکْتُمْ وَ أَیَّ کَریمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟! لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئاً إِدّاً تَکادُ السَّمواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدّاً وَ لَقَدْ أَتَیْتُمْ بِها خَرقاءَ شَوْهاءَ طِلاع الاَرض! أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ أمْطَرَتِ السَّماءُ دَماً؟! فَلَعَذابُ الْاخِرَةِ أَخْزَی وَ أَنْتُمْ لا تُنْصَرُونَ! فَلَا یَسْتَخِفَّنَکُمُ الْمَهَل، فَلا یَحْفِزُهُ البِدار وَ لا یُخافُ عَلَیه فَوتُ الثار! کَلّا اِنَّ رَبّی وَ رَبُکُم لَبِالْمِرْصادِ!

داستان اُمّ حبیبه حضرت زینب علیها السلام

در بحر المصائب می‌خوانیم: یک روز زنی طبقی از طعام آورد و در نزد بی‌بی زینب علیها السلام گذارد. آن علیا مخدّره فرمود این چه طعامی است، مگر نمی‌دانی صدقه بر ما حرام است؟ عرض کرد ای زن اسیر، به خدا قسم صدقه نیست، بلکه نذری است که بر من لازم است و برای هر غریب و اسیر می‌برم. حضرت زینب علیها السلام فرمود این عهد و نذر چیست؟ عرض کرد من در ایّام کودکی در مدینه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم و در آنجا به مرضی دچار شدم که اطبا از معالجه آن عاجز آمدند. چون پدر و مادرم از دوستان اهل‌بیت بودند برای استشفا مرا به دارالشفای امیرالمؤمنین علیه السلام بردند و از بتول عذرا فاطمه زهرا علیها السلام طلب شفا نمودند. در آن حال حضرت حسین علیه السلام نمودار شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای فرزند، دست بر سر این دختر بگذار و از خداوند شفای این دختر را بخواه! پس دست بر سر من گذاشت و من در همان حال شفا یافتم و از برکت مولایم حسین تاکنون مرضی در خود نیافتم. پس از آن، گردش لیل و نهار مرا به این دیار افکند و از ملاقات موالیان خود محروم ساخت. لذا بر خود لازم کردم و نذر نمودم که هر گاه اسیر و غریبی را ببینم چندان که مرا ممکن می‌شود برای سلامتی آقایم حسین علیه السلام به آنها احسان کنم، باشد که یک مرتبه دیگر به زیارت ایشان نایل بشوم و جمال ایشان را زیارت کنم. آن زن چون سخن را بدین جا رسانید علیا مخدّره زینب علیها السلام صیحه از دل برکشید و فرمود یا اَمَةَ اللّه همین قدر بدان که نذرت تمام و کارت به انجام رسید و از حالت انتظار بیرون آمدی. همانا من زینب دختر امیر المؤمنین ام و این اسیران، اهل‌بیت رسول خداوند مبین هستند و این هم سر حسین علیه السلام است که بر در خانه یزید منصوب است. آن زن صالحه از شنیدن این کلام جانسوز، فریاد ناله برآورد و مدتی از خود بیخود شد. چون به هوش آمد خود را بر روی دست و پای ایشان انداخت و همی بوسید و خروشید و ناله واسیّداه، وا اماماه، و واغریباه به گنبد دوّار رسانید و چنان شور و آشوب برآورد که گفتی واقعه کربلا نمودار شده است. سپس در بقیه عمر خود از ناله و گریه بر حضرت سیّدالشهداء علیه السلام ساکت نگردید تا به جوار حق پیوست.

ذکر منازل راه کوفه تا شام

اهلبیت امام حسین علیه السلام را دیار به دیار و شهر به شهر در غُل جامعه و شکنجه و آزار و شماتت و استهزاء و آزار دشمنان قرار گرفتند این منازل به ترتیب عبارتست از: ۱- تکریت ۲- موصل ۳- حُرّان ۴- دعوات ۵- قنسرین ۶- سیبور ۷- حمص ۸- بعلبک ۹-

قصر بنی مقاتل ۱۰- حُماهٔ ۱۱- حَلَب ۱۲- نصیبین ۱۳- عسقلان ۱۴- دیر قسیس ۱۵- دیر راهب.(۲۰)

ورود اهل‌بیت علیهم السلام به شام

اسیران آل محمد صلی الله علیه وآله را در روز اول ماه صفر سال ۶۱ هجری قمری وارد شام کردند در این هنگام حضرت ام‌کلثوم علیها السلام به شمر که رئیس نگهبانان بود نزدیک شد و فرمود: اکنون که ما را به این شهر می‌برید از دروازه‌هایی وارد کنید که تماشاگر کمتر باشد. دوم اینکه به این مأمورها بگو، سرها را از میان کجاوه‌ها بیرون ببرند و از ما دور کنند تا تماشاگران به تماشای سر بپردازند و از تماشای ما دور گردند ولی شمر از عنادی که داشت عکس آن را انجام داد و دستور داد سرها را در میان کجاوه‌ها عبور دهند و از همان دروازه حَلَب که جمعیت بیشتر در آن رفت و آمد می‌کند وارد سازند.

وارد کردن اهل‌بیت علیهم السلام به مجلس یزید و حالات حضرت زینب علیها السلام

اسیران اهل‌بیت را در حالی که به ریسمانی بسته بودند وارد مجلس یزید کردند امام سجاد علیه السلام فرمود: «ای یزید اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را در این حال ببیند به گمان تو چه خواهد کرد؟» . یزید دستور داد آن ریسمان را بریدند. زینب کبری سلام الله علیها وقتی که سر بریده برادر را در جلو یزید دید، دست برد و از شدت مصیبت گریبان خود را پاره کرد و با صدای جگرسوز فریاد زد: یا حُسَیناه یا حبیب رسول الله یابن مکهٔ و منی یابن فاطمهٔ الزهرا سیدهٔ نساء یابن بنت المصطفی! از آه جانکاه و غمبار زینب کبری علیها السلام همه اهل مجلس به گریه افتادند آن گاه لبهای سر مقدس شروع به حرکت کرده و این آیات قرآن(۲۲) را تلاوت نمود: «و سیعلمون الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» یزید سنگدل چون دید رسوا می‌شود و خواست او را بر حضار مشتبه سازد در مقابل اهانت امام حسین علیه السلام چوب خیزران را که در دست داشت بر لب و دندان امام حسین علیه السلام زد. در این بین وقتی فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام نگاه کردند و دیدند یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب خیزران می‌زند، صدای گریه بلند کردند، به طوری که از گریه آنها زنهای یزید و دختران معاویه به گریه افتادند، سرانجام این دو خواهر دلسوخته نتوانستند تاب بیاورند به عمّه خود زینب علیها السلام پناه بردند و گفتند: عمّه جان، یزید با چوبدستی خود دندانهای پیشین پدرمان را می‌زند. زینب علیها السلام برخاست و به زبان حال چنین گفت: آیا چوب می‌زنی دستت شل گردد، این سر و صورت از چهره‌هایی است که سالهای طولانی برای خدا سجده کرده است.(۲۳)

خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید

وقتی که یزید در مجلس خود در ملاء عام گستاخی‌های بسیار کرد و با اشعار کفرآمیز آنچه خواست یاوه گفت و دم از شأن پیروزی خود زد، لازم بود که با یک سخنرانی مستدل و آتشین سرکوب گردد و بادهای غرورش از مشک سیاه وجودش خالی شده و ضمناً مردم آگاه شوند و از گمراهی به راه هدایت کشیده شوند و پیام شهیدان و هدف آنها مشخص گردد، قهرمان این میدان دست پرورده امیرمؤمنان و فاطمه زهرا بی‌بی زینب کبری سلام الله علیها بود که برخاست و خطبه خود را چنین آغاز کرد: این وقت زینب، دختر علی بن ابی طالب و دختر فاطمه زهرا علیهم السلام به پای خواست و فرمود: الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین، وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی جَدّی رَسُولِ اللّهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلین. صَدَقَ اللّهُ سُبْحانَهُ کَذلِکَ یَقُولُ: ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذینَ أَسَآءُوا السُّوأَی أنْ کَذَّبُوا بِایاتِ اللّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤن. أَظَنَنْتَ – یا یَزیدُ! – حِینَ أَخَذْتَ عَلَیْنا أَقْطارَ الْأَرْضِ وَ ضَیَّقْتَ عَلَیْنا آفاقَ السَّماءِ فَأَصْبَحْنا لَکَ فی إسارٍ نُساقُ إِلَیْکَ سَوْقاً فی قِطارٍ وَ أَنْتَ عَلَیْنا ذُو اقْتِدارٍ أَنَّ بِنا مِنَ اللّهِ هَواناً وَ عَلَیْکَ مِنْهُ کَرامَةً وَ امْتِناناً وَ أَنَّ ذلِکَ لِعِظَمِ خَطَرِکَ وَ جَلالَةِ قَدْرِکَ؟! فَشَمَخْتَ بِأَنْفِکَ وَ نَظَرْتَ فی عِطْفِکَ تَضْرِبُ أَصْدَرَیْکَ فَرَحاً وَ تَنْقُضُ مِذْرَوَیْکَ مَرَحاً حِینَ رَأَیْتَ الدُّنْیا لَکَ مُسْتَوْسِقَةً وَ الْأُمُورَ لَدَیْکَ مُتَّسِقَةً

وَ حِینَ صَفی لَکَ مُلْکنا وَ خَلُصَ لَکَ سُلْطانُنا! فَمَهْلًا مَهْلًا! لا تَطِشْ جَهْلًا! أَنَسیتَ قَوْلَ اللّهِ: وَ لَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذَابٌ مَهِینٌ؟! أَمِنَ الْعَدْلِ یَا ابْنَ الطُّلَقاءِ تَخْدِیرُکَ حَرائِرَکَ و إِمائَکَ وَ سَوْقُکَ بَناتَ رَسُولِ اللّهِ علیه السلام سَبایا؟! قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَیْتَ وُجُوهَهُنَّ یَحْدُوا بِهِنَّ الأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ وَ یَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَناقِلِ، وَ یتبرّزن لِأَهْلِ الْمَناهِلِ، وَ یَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِیبُ وَ الْبَعِیدُ وَ الْغَائِبُ وَ الشَّهِیدُ وَ الشَّرِیفُ وَ الْوَضِیعُ وَ الدَّنِیُّ وَ الرَّفِیعُ، وَ لَیسَ مَعَهُنِّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِیٌّ وَ لَا مِنْ حُماتِهِنَّ حَمِیمٌ، عُتُوًّا مِنْکَ عَلَی اللَّهِ وَ جُحُودًا لِرَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله وَ دَفْعاً لِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ! وَ لَا غَرْوَ مِنْکَ وَ لَا عَجَبَ مِنْ فِعْلِکَ، وَ أَنَّی یُرْتَجی مِمَّن لَفَظَ فُوهُ أَکْبادَ الشُّهَداءِ وَ نَبَتَ لَحْمُهُ بِدِماءِ السُّعَداءِ وَ نَصَبَ الْحَرْبَ لِسَیِّدِ الْأَنبیاءِ وَ جَمَعَ الأَحْزابَ وَ شَهَرَ الْحِرابَ وَ هَزَّ السُّیُوفَ فی وَجْهِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله؟! أَشَدُّ الْعَرَبِ لِلّهِ جُحُوداً وَ أَنْکَرُهُمْ لَهُ رَسُولاً وَ أَظْهَرُهُمْ لَهُ عُدْواناً وَ أَعْتاهُمْ عَلَی الرَّبِ کُفْراً وَ طُغْیاناً؟! أَلا إِنَّها نَتِیجَةُ خِلالِ الْکُفْرِ وَ ضَبٌّ یُجَرْجِرُ فِی الصَّدْرِ لِقَتْلَی یَوْم بَدْرٍ. فَلَا یَسْتَبطأُ فی بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ مَنْ کانَ نَظَرُهُ إِلَیْنا شَنفاً وَ شَنآناً وَ إِحناً وَ أَضغاناً یُظْهِرُ کُفْرَهُ بِرَسُولِهِ وَ یَفْصِحُ ذلِکَ بِلِسانِهِ فَهُوَ یَقُولُ فَرِحاً بِقَتْلِ وَلَدِهِ وَ سَبْیِ ذَرِّیَّتِهِ غَیْرُ مُتَحَوِّبٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ. لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا سرَحاً وَ لَقالُوا یا یَزِیدُ لا تَشَلْ مُنْتَحِیاً عَلی ثَنایا أَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام وَ کانَ مُقَبَّلَ رَسُولِ اللّهِ، یَنْکُتُها بِمِخْصَرَتِهِ قَدِ الْتَمَعَ السُّرورُ بِوَجْهِهِ! لَعمْری لَقَدْ نَکَأْتَ الْقُرْحَةَ وَ اسْتَأْصَلْتَ الشَّافَةَ بِإِراقَتِکَ دَمَ سَیِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَابْنِ یَعْسُوبِ الْعَرَبِ وَ شَمْسِ ال عَبْدِالْمُطَّلِبِ، وَ هَتَفْتَ بِأَشْیاخِکَ وَ تَقَرَّبْتَ بِدَمِهِ إِلَی الْکَفَرَةِ مِنْ أَسْلافِکَ، ثُمَّ صَرَخْتَ بِنِدائِکَ وَ لَعَمْرِی لَقَدْ نادَیْتَهُمْ لَوْ شَهِدُوکَ وَ وَشِیکا تَشْهَدُهُمْ وَ لَنْ یَشْهَدُوکَ وَ لَتَوَدُّ یَمِینُکَ کَما زَعَمْتَ شَلَّتْ بِکَ عَن مِرْفَقِها وَ جَذَّتْ وَ أَحْبَبْتَ أُمَّکَ لَمْ تَحْمِلْکَ وَ أَبَاکَ لَمْ یَلِدْکَ حِینَ تَصِیرُ إِلی سَخَطِ اللّهِ وَ یُخاصِمُکَ رَسُولُ اللّهِ. اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنا وَ انْتَقِمْ مِمَّنْ ظَلَمَنا وَ احْلُلْ غَضَبَکَ عَلی مَنْ سَفَکَ دِمائَنا وَ نَقَضَ ذِمامَنا وَ قَتَلَ حُماتَنا وَ هَتَکَ عَنّا سُدُولَنا! وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتی فَعَلْتَ وَ ما فَرَیْتَ إِلَّا جِلْدَکَ وَ ما جَزَرْتَ إِلّا لَحْمَکَ! وَ سَتَرِدُ عَلی رَسُولِ اللّهِ بِما تَحَمَّلْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ وَ انْتَهَکْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ وَ سَفَکْتَ مِنْ دِماءِ عِتْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ حَیْثُ یَجْمَعُ بِهِ شَمْلَهُمْ وَ یلمُّ شَعثَهُمْ وَ یَنْتَقِمُ مِنْ ظالِمِهِمْ وَ یَأْخُذُ لَهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ أَعْدائِهِمْ فَلَا یَسْتَفِزَّنَکَ الْفَرَحُ بِقَتْلِهِ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ فِرِحِینَ بِمَا اتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ. وَ حَسْبُکَ بِاللّهِ وَلِیّاً وَ حاکِماً وَ بِرَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله خَصِیماً وَ بِجَبْرَئِیلَ ظَهِیراً وَ سَیَعْلَمُ مِنْ بَوَّأَکَ وَ مَکَّنَکَ مِنْ رِقابِ الْمُسْلِمینَ أَنْ بِئْسَ لِلظّالِمینَ بَدَلًا وَ أَیُّکُمْ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلًا. وَ مَا اسْتِصْغَارِی قَدْرَکَ وَ لَا اسْتِعْظَامِی تَقْرِیعَکَ تَوَهُّماً لِانْتِجاعِ الْخِطابِ فِیکَ بَعْدَ أَن تَرَکْتَ عُیونَ الْمُسْلِمینَ بِهِ عَبْرَی وَ صُدُورَهُمْ عِنْدَ ذِکْرِهِ حَرَّی، فَتِلْکَ قُلُوبٌ قاسِیَةٌ وَ نُفُوسٌ طاغِیَةٌ وَ أَجْسامٌ مَحْشُوَّةٌ بِسَخَطِ اللّه وَ لَعْنَةِ الرَّسُولِ، قَدْ عَشَّشَ فِیهِ الشَّیْطانُ وَ فَرَّخَ، وَ مِن هُناکَ مِثْلُکَ ما دَرَجَ وَ نَهَضَ. فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ الْأَتْقِیاءِ وَ أَسْباطِ الْأَنبیاءِ وَ سَلِیلِ الْأَوصیاءِ بِأَیْدِی الطُّلَقاءِ الْخَبِیثَةِ وَ نَسْلِ الْعَهَرَةِ الْفَجَرَةِ تَنْطِفُ أَکُفُّهُمْ مِنْ دِمائِنا وَ تَتَحَلَّبُ أَفْواهُهُمْ مِنْ لُحُومِنا، وَ لِلجُثَثِ الزّاکِیَةِ عَلَی الْجُیوبِ الضّاحِیَةِ تَنْتابُها الْعَواسِلُ وَ تُعَفِّرُهَا الْفَراعِلُ! فَلَئِنِ اتَّخَذْتُنا مَغْنَماً لَتَتَّخِذُنا وَشِیکاً مَغْرَماً حِینَ لا تَجِدُ إِلَّا ما قَدَّمَتْ یَداکَ وَ مَا اللّهُ بِظَلّام لِلْعَبِیدِ؛ وَ إِلَی اللّهِ الْمُشْتَکی وَ الْمُعَوَّلُ وَ إِلَیهِ الْمَلْجَأُ وَ الْمؤل؛ ثُمَّ کِدْ کَیْدَکَ وَ اجْهَدْ جُهْدَکَ! فَوَالَّذِی شَرَّفَنا بِالْوَحْیِ وَ الْکِتابِ وَ النُّبُوَّةِ وَ الْانْتِجابِ، لا تُدْرِکُ أَمَدَنا وَ لا تَبْلُغُ غایَتَنا وَ لا تَمْحُوا ذِکْرَنا وَ لا یُرْحَضُ عَنْکَ عارُها! وَ هَلْ رَأْیُکَ إِلّا فَنَدٌ، وَ أَیّامُکَ إِلّا عَدَدٌ، وَ جَمْعُکَ إِلّا بَدَدٌ، یَوْمَ یُنادِی الْمُنادِی: أَلَا لَعَنَ اللّهُ الظّالِمَ العادِی؟! وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی حَکَمَ لِأَولِیائِهِ بِالسَّعادَةِ وَ خَتَمَ لِأَصْفِیائِهِ بِبُلُوغِ الْإِرادَةِ وَ نَقَلَهُمْ إِلَی الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضوانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ لَمْ یشق بِهِمْ غَیْرک وَ لَا ابْتَلی بِهِمْ سِواکَ، وَ نَسْأَلُهُ أَن یُکْمِلَ لَهُمُ الْأَجْرَ وَ یُجْزِلَ لَهُمُ الثَّوابَ وَ الذُّخْرَ، وَ نَسْأَلُهُ حُسْنَ الْخِلافَةِ وَ جَمِیلَ الْإِنابَةِ، إِنَّهُ رَحِیمٌ وَدودٌ. خطبه آتشین و بلند پایه بی‌بی زینب سلام الله علیها همه نقشه شوم یزیدیان را نقش بر آب کرد و جو آلوده شام را عوض کرد بطوری که یزید اظهار پشیمانی کرد و همه گناهان را بر گردن ابن‌زیاد نهاده و او را لعنت می کرد.(۲۴)

حضرت رقیه علیها السلام در عاشورا

در بعضی روایات آمده است: حضرت سکینه علیها السلام در روز عاشورا به خواهر سه ساله‌ای (که به احتمال قوی همان رقیه علیها السلام باشد) گفت: «بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته شود» . امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنقدر رقیه علیها السلام صدا زد: «بابا! مانعت نمی‌شوم. صبر کن تا ترا ببینم». امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده‌اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا درداد که: اَلْعَطَشْ اَلْعَطَشْ، فَإِنَّ الظُّمأَ قَدْ أَحْرَقَنی بابا بسیار تشنه‌ام، شدّت تشنگی جگرم را آتش زده است. امام حسین علیه السلام به او فرمود «کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم». آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه علیها السلام دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: یا آبَهْ اَیْنَ تَمْضی عَنّا؟ بابا جان کجا می‌روی؟ چرا از ما بریده‌ای؟ امام علیه السلام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پُر خون از او جدا شد.

آخرین دیدار امام حسین علیه السلام با حضرت رقیه علیها السلام

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت علیهم السلام صحنه‌ای بسیار جانسوز بود، ولی آخرین صحنه دلخراش و جگرسوز، وداع ایشان با دختری سه ساله بود که ذیلاً می‌خوانیم: هلال بن نافع، که از سربازان دشمن بود، می‌گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم. دیدم امام حسین علیه السلام، پس از وداع با اهل بیت خود، به سوی میدان می‌آید. در این هنگام ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گامهای لرزان، دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد: یا اَبَه! اُنْظُرْ إِلَیَّ فَإِنّی عَطْشانٌ. بابا جان، به من بنگر، من تشنه‌ام. شنیدن این سخن کوتاه ولی جگرسوز از زبان کودکی تشنه کام، مثل آن بود که بر زخمهای دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند. سخن او آنچنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی‌اختیار اشک از دیدگانش جاری شد. با چشمی اشکبار به آن دختر فرمود: اَللّهُ یَسْقیکِ فَإِنَّهُ وَکیلی. دخترم، می‌دانم تشنه هستی خدا ترا سیراب می‌کند؛ زیرا او وکیل و پناهگاه من است. هلال می‌گوید: پرسیدم «این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین علیه السلام داشت؟» به من پاسخ دادند: او رقیه علیها السلام دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است.(۲۵) به یاد لب تشنه پدر آب نخورد! عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خیمه‌ها ریختند، در درون خیمه‌ها مجموعاً ۲۳ کودک از اهل‌بیت علیهم السلام را یافتند. به عمر سعد گزارش دادند که این ۲۳ کودک، بر اثر تشنگی در خطر مرگ هستند. عمر سعد اجازه داد به آنها آب بدهند. وقتی که نوبت به حضرت رقیه علیها السلام رسید آن حضرت ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد. یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می‌روی؟ حضرت رقیه علیها السلام فرمود: «بابایم تشنه بود. می‌خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم» . او گفت: آب را خودت بخور. پدرت را با لب تشنه شهید کردند! حضرت رقیه علیها السلام در حالیکه گریه می‌کرد، فرمود: «پس من هم آب نمی‌آشامم» . کودکی دامان پاکش شعله آتش گرفت گفت با مردی بکن خاموش داماں را دامنش خاموش چون شد، گفت با مرد عرب کن تو سیراب از کرم این کام عطشان مرا آب داد او را ولی گفتا نخواهم خورد آب تشنه لب کشتند این مردم عزیزان مرا نیز در کتاب مفاتیح الغیب ابن جوزی آمده است که، صالح بن عبدالله می‌گوید: موقعی که خیمه‌ها را آتش زدند و اهل‌بیت علیهم السلام رو به فرار نهادند، دختری کوچک به نظرم آمد که گوشه جامه‌اش آتش گرفته، سراسیمه می‌گریست و به اطراف می‌دوید و اشک می‌ریخت. مرا به حالت او رحم آمد. به نزد او تاختم تا آتش جامه‌اش را فرو نشانم. همین که صدای سم اسب مرا شنید اضطرابش بیشتر شد. گفتم: ای دختر، قصد آزارت ندارم. بناچار با ترس ایستاد. از اسب پیاده شدم و آتش جامه‌اش را خاموش نمودم و او را دلداری دادم. یک مرتبه فرمود: ای مرد، لبهایم از شدت عطش کبود شده، یک جرعه آب به من بده. از شنیدن این کلام رقّتی تمام به من دست داده ظرفی پُر از آب به او دادم. آب را گرفت و آهی کشید و آهسته رو به راه نهاد. پرسیدم: عزم کجا داری؟ فرمود:

خواهر کوچکتری دارم که از من تشنه‌تر است. گفتم: مترس، زمان منع آب گذشت، شما بنوشید. گفت: ای مرد، سؤالی دارم، بابایم حسین علیه السلام تشنه بود، آیا آبش دادند یا نه؟! گفتم: ای دختر نه واللّه، تا دم آخر می‌فرمود: «اُسْقُونی شَرْبَةً مِنَ الماءِ» . می‌فرمود: یک شربت آب به من بدهید، ولی کسی او را آبش نداد بلکه جوابش را هم ندادند. وقتی که آن دختر این سخن را از من شنید، آب را نیاشامید، و بعضی از بزرگان می گویند اسم او حضرت رقیه خاتون علیها السلام بوده است.(۲۶)

به یاد رقیه علیها السلام در مدینه

روایت شده است هنگامی که حضرت زینب علیها السلام با همراهان به مدینه بازگشت، زنهای مدینه برای عرض تسلیت به حضور ایشان آمدند. حضرت زینب علیها السلام تمامی حوادث جانسوز کربلا و کوفه و شام را برای آنها بیان می کرد، و آنها می گریستند تا اینکه به یاد حضرت رقیه علیها السلام افتاد و فرمود: اما مصیبت رحلت حضرت رقیّه علیها السلام در خرابه شام کمرم را خم و مویم را سفید کرد. زنها وقتی این سخن را شنیدند، صدایشان به شیون و ناله و گریه بلند شد، و آن روز به یاد رنجهای جانگداز حضرت رقیّه علیها السلام بسیار گریستند.(۲۷)

ماجرای حضرت رقیه خاتون علیها السلام

امام حسین علیه السلام دختر کوچکی داشتند که او را بسیار دوست می‌داشت و او نیز پدر را بسیار دوست می‌داشت نامش رقیه و ۳ سال داشت و همراه اسیران در شام به سر می‌برد و از فراق پدر، شب و روز گریه می کرد، شبی پدر را در خواب دید، وقتی که از خواب بیدار شد، بی‌تابی شدیدی کرد و گفت: «پدرم را بیاورید، نور چشمم را می‌خواهم» . اهل‌بیت علیهم السلام هر چه را او نوازش دادند تا آرام شود آرام نگرفت و آنچنان با سوز گریست که همه اهل‌بیت علیهم السلام به گریه افتادند و بصورتشان می‌زدند و خاک بر سر می‌ریختند و موهای خود را پریشان می کردند یزید صدای گریه آنها را شنید گفت: چه خبر است؟ جریان را به او گفتند گفت: سر پدرش را برای او ببرید و جلو او بگذارید تا آرام شود. سر بریده امام حسین علیه السلام را در میان طبقی گذاشتند و روی آن را با حوله‌ای پوشاندند و نزد رقیّه آوردند و جلو او گذاشتند. رقیّه گفت: این چیست؟ من پدرم را می‌خواهم، غذا نمی‌خواهم، گفتند: پدر تو در همین جاست، رقیّه حوله را برداشت، ناگهان سر بریده‌ای را دید گفت این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت می‌باشد. سر را برداشت و به سینه‌اش چسباند و می گریست و چنین می گفت: ای بابا جان چه کسی تو را به خونت رنگین کرده؟ بابا جان چه کسی رگهای گلویت را بریده؟ بابا جان چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ بابا جان دختر بی‌بابا به که پناه برد تا بزرگ شود؟ بابا جان کاش نابینا بودم و این منظره را نمی‌دیدم، بابا جان کاش خاک را بالش زیر سر قرار می‌دادم، ولی محاسن تو را خضاب شده به خون نمی‌دیدم. آنقدر درد دل کرد تا وقتی او را حرکت دادند دریافتند که جان به جانان سپرده. یزید دستور داد پیکر پاک رقیّه را غسل دادند و کفن نموده و به خاک سپردند.(۲۸)

مقدمات سفر اهل‌بیت علیهم السلام از شام به مدینه و فراق حضرت رقیّه

خطبه‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و جریانات دیگر باعث شد که مردم تغییر جهت دادند و یزید از ترس شورش مردم و اغفال آنها اظهار پشیمانی کرد و ابن‌زیاد را قاتل معرفی می‌کرد. از سوی دیگر به اهل‌بیت اظهار محبت می کرد و حتّی به آنها اجازه داد که از دمشق برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا عزاداری کنند. و بعد جریان به گونه‌ای شد که یزید، ماندن اهل‌بیت امام حسین علیه السلام را در شام خطرناک دانست و در بازگرداندن آنها به وطن خودشان مدینه شتاب نمود. بعضی گفته‌اند: هنگام بیرون آمدن از شام، زینب علیها السلام و همراهان به یاد رقیّه افتادند، زینب علیها السلام به زنهای شام که به

بدرقه آنها آمده بودند فرمود: ما از میان شما می‌رویم ولی یک دختر خردسال را در میان شما گذاشتیم او در این شهر غریب است کنار قبر او بروید و او را فراموش نکنید. زینب علیها السلام و همراهان تا دیوارهای شام دیده می‌شد بیاد رقیّه اشک می‌ریختند آن دخترک ستمدیده که هنگام آمدن به شام بلبل اهل‌بیت بود و همواره سراغ بابا را می گرفت ولی اکنون خاموش شده و در میان کاروان نیست. کاروان به قصد مدینه حرکت می کرد وقتی به دو راهی رسیدند یک راه به طرف کربلا و یک راه دیگر به طرف مدینه می‌رفت به راهنما گفتند ما را از راه کربلا عبور بده تا پس از زیارت قبور شهیدان از آنجا به سوی مدینه برویم. بی‌بی زینب علیها السلام به سوی قتلگاه برادر حرکت کرد و به اتفاق اهل‌بیت به عزاداری پرداختند، حضرت زینب با صدای جانکاه که دلها را جریحه‌دار می کرد می‌فرمود: ای وای برادرم حسین جان، ای وای ای محبوب دل پیامبر خدا، ای فرزند مکه و منی، گفت و گفت تا کنار قبر بی‌هوش به زمین افتاد و زنها اجتماع کردند آب به صورت زینب می‌پاشیدند تا به هوش آمد و همواره به عزاداری پرداختند.(۲۹) امام زمان علیه السلام در مصیبت عمه‌اش حضرت زینب علیها السلام، خون می گرید حاج ملا سلطان علی، روضه خوان تبریزی، که از جمله عبّاد و زهّاد بوده، گوید: در خواب مشرّف به محضر والای امام زمان علیه السلام شدم، عرض کردم: مولانا! آنچه در زیارت ناحیه مقدّسه ذکر شده است که می‌فرماید: «فَلأَنْدُبَنَّکَ صَباحاً وَ مَساءً وَ لَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً» صحیح است؟ فرمودند: بلی! عرض کردم: آن مصیبتی که در سوگ آن به جای اشک، خون گریه می کنید کدام است؟ آیا مصیبت علی اکبر علیه السلام است؟ فرمودند: نه! اگر علی اکبر علیه السلام زنده بود او هم در این مصیبت، خون گریه می کرد! گفتم: آیا مقصود مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟ فرمودند: نه بلکه اگر حضرت عباس علیه السلام هم در حیات بود او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد. گفتم: لابد مصیبت حضرت سیّدالشهداء علیه السلام است؟ فرمودند: نه! حضرت سیّدالشهداء علیه السلام هم اگر در حیات بود، در این مصیبت خون گریه می کرد. پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟ فرمود: آن مصیبت اسیری زینب علیها السلام است.(۳۰)

سفارش و توسّل

آیت الله حاج میرزا احمد سیبویه، ساکن تهران، از آقای شیخ حسین سامرایی که از اتقیای اهل منبر در عراق بودند، نقل کردند: در ایّامی که در سامرّا مشرّف بودم روز جمعه‌ای طرف عصر به سرداب مقدّس رفتم. دیدم غیر از من احدی نیست. حالی پیدا کرده و متوجه مقام صاحب الأمر – صلوات اللّه علیه – شدم. در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان بگویید که خدا را به حقّ عمّه‌ام حضرت زینب – سلام اللّه علیها – قسم دهند که فرج مرا نزدیک گرداند.(۳۱)

کرامت حضرت رقیه علیها السلام

حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمود شریعت زاده خراسانی، طی نامه‌ای در تاریخ دوم جمادی الثانیهٔ ۱۴۱۸ ه. ق نقل کرامت حضرت رقیه به دفتر انتشارات مکتب الحسین علیه السلام ارسال نموده و مرقوم داشته‌اند: روزی وارد حرم حضرت رقیه علیها السلام شدم. دیدم جمعی مقابل ضریح مقدس مشغول زیارت خواندن و عزاداری می‌باشند و مداحی با اخلاص به نام حاج نیکویی مشغول روضه خوانی است از او شنیدم که می گفت: خانه‌های اطراف حرم را برای توسعه حرم مطهر خریداری می‌نمودند. یکی از مالکین که یهودی یا نصرانی بود، به هیچ وجه حاضر نبود خانه خود را برای توسعه حرم بفروشد. خریداران حاضر شدند که حتی به دو برابر و نیم قیمت خانه را از او بخرند، ولی وی نفروخت. بعد از مدّتی زن صاحب خانه حامله شده و نزدیک وضع حمل وی می‌شد. او را نزد پزشک معالج می‌بردند، بعد از معاینه می گوید: بچّه و مادر، هر دو در معرض خطر می‌باشند و خانم باید زیر نظر ما باشد. قبول کردند، تا درد زایمان شروع شد. صاحب خانه می گوید: همسرم را به بیمارستان بردم و خودم برگشتم و آمدم درب

حرم حضرت رقیّه علیها السلام و به ایشان متوسّل شدم و گفتم اگر همسر و فرزندم را نجات دادی و شفای آنان را از خدا خواستی و گرفتی خانه‌ام را به تو تقدیم می کنم. مدّتی مشغول توسّل بودم، بعد به بیمارستان رفتم و دیدم همسرم روی تخت نشسته و بچّه در بغلش سالم است. همسرم گفت: کجا رفتی؟ گفتم رفتم جایی کاری داشتم. گفت: نه، رفتی متوسّل به دختر امام حسین علیه السلام شدی! گفتم از کجا می‌دانی؟ زن جواب داد: من، در همان حال زایمان که از شدّت درد گاهی بیهوش می‌شدم، دیدم دختر بچه‌ای وارد اطاق بیمارستان شد و به من گفت: ناراحت مباش، ما سلامتی تو و بچّه‌ات را از خدا خواستیم، فرزند شما هم پسر است، سلام مرا به شوهرت برسان و بگو اسمش را حسین بگذارد! گفتم: شما کی هستید؟ گفت: من رقیّه دختر امام حسین علیه السلام هستم. بعد از روضه خوانی از مداح مذکور (حاجی نیکویی) سؤال کردم این داستان را از که نقل می کنی؟ در جواب گفت: از خادم حرم حضرت رقیّه علیها السلام نقل می کنم، که خود از اهل تسنّن می‌باشد و افتخار خدمتگزاری در حرم نازدانه امام حسین علیه السلام را دارد و پدرش هم از خادمین حرم حضرت رقیّه علیها السلام بوده است.

عبرت خانه

زائرین قبر من این شام عبرت خانه است مدفنم آباد و قصر دشمنم ویرانه است دختری بودم سه ساله، دستگیر و بی‌پدر مرغ بی‌بال و پری را از قفس کاشانه است بود سلطانی ستمگر صاحب قدرت یزید فخر می کرد او که مستم در کفم پیمانه است داشت او کاخی مجلّل، دستگاهی باشکوه خود چه مردی کز غرور سلطنت دیوانه است داشتم من بستری از خاک و بالینی ز خشت همچو مرغی کو بسا محروم ز آب و دانه است تکیه می‌زد او به تخت سلطنت با کبر و جد این تکبّر ظالمان را عادت روزانه است من به دیوار خرابه می‌نهادم روی خود زین سبب شد رو سفیدم، شهرتم شاهانه است بر تن رنجور من شد کهنه پیراهن کفن پر شکسته بلبلی را این خرابه لانه است محو شد آثار او، تابنده شد آثار من ذلّت او عزّت من هر دو جاویدانه است (کهنمویی) چشم عبرت باز کن، بیدار شو! هر که از اسرار حق آگه نشد بیگانه است در مناقب و مصائب عصمت صغری زینب کبری صبر از زبان عجز ثنا خوان زینب است عقل بسیط واله و حیران زینب است هر آیه در صحایف علوی به وصف صبر نازل بر انبیا شده در شأن زینب است ایوب صابر است و لکین در این مقام انصاف ده که ریزه خور خوان زینب است در قتلگاه جسم برادر به روی دست بگرفت کای خدای من، این جان زینب است قربانی تو است بکن از کرم قبول کاری چنین به عهده ایمان زینب است در خطبه‌اش که کوفه از آن شد سکوت محض گفتی که ممکنات به فرمان زینب است ابن زیاد شوم به دارالاماره‌اش رسوا از منطق شرر افشان زینب است با این که با عیال برادر به شهر شام در دست اهل ظلم گریبان زینب است بر همزن اساس جفا کاری یزید لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است افزون بود ز حوصله خلق عالمی درد و غمی که در دل سوزان زینب است در ماتم حسین پریشانی جهان عکسی ز حال زار پریشان زینب است دارد «صغیر» امیدی و از روی اعتقاد چشمش به لطف بیحد و پایان زینب است(۳۲) شهر شام اوج مصیبت اسارت اینجا شرار ناله آتش بر فلک زد اینجا عدو بر زخم پیغمبر نمک زد از مدخل این شهر تا کنج خرابه دشمن میان کوچه زینب را کتک زد اینجا لباس عید پوشیدند زنها پای سر ببریده رقصیدند زنها اینجا زدند آل علی را ظالمانه شد بسته بر یک ریسمان ده نازدانه با دست بسته کودکی نقش زمین شد برداشتند او را ولی با تازیانه اینجا سر راه اسیران ایستادند اینجا به زین العابدین دشنام دادند اینجا به نوک نیزه‌ها هجده قمر بود خورشید زهرا جلوه گر از طشت زر بود لبهای خونینش بهم می‌خورد اما چشمش به سوی زینب خونین جگر بود او با لب خونین دم از محبوب می‌زد دشمن به پاسخ بر دهانش چوب می‌زد اینجا عدو ظلم و ستم همواره کرده با چوب، زخم بغض دل را چاره کرده زینب که صبر از صبر او می‌برد حیران در پای طشت زر گریبان پاره کرده می‌رفت چون بالا و پایین چوب کینه می‌زد به روی ماه خود سیلی سکینه(۳۳) مرثیه مجلس یزید لعنهٔ اللّه علیه در شام میان طشت زر خونین گلی بود کنارش داغدیده بلبلی بود چه بلبل، بلبل شیرین زبانی نه او را لانه‌ای، نه آشیانی اگر چه سر فرو در زیر پر داشت نظر

گاهی میان طشت زر داشت که ناگه دید گلچین ستمگر گل سرخش نمود از چوب پرپر بگفتا با دل پر غصه زینب مزن چوب جفا ظالم بر این لب مزن ظالم که او از ره رسیده لبان غنچه‌اش زهرا مکیده مزن چوب ستم را بر سر او به پیش دیدگان خواهر او(۳۴) والسلام

پاورقی ها

۱) زاد المعارف ص ۲۲. ۲) تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۷۷-۳۷۶. ۳) به نقل از فاطمهٔ الزهراء بهجهٔ قلب المصطفی ص ۸۵۴ و دختران فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۷۰. ۴) به نقل از دختران فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۷۰. ۵) نقل از کتاب ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۵۴. ۶) فاطمه زهرا و دختران آن حضرت، ص ۲۷۳. ۷) فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۸۵. ۸) شرح نهج‌البلاغه، ۴ جلدی قدیم، ج ۲، ص ۱۰۴. ۹) اُساور من ذهب، ص ۳۱، به نقل از شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۰۴. ۱۰) إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۹۶. ۱۱) اُساور من ذهب نقل از سیره و سیمای امام حسین، علامه جلالی، ص ۲۹ و عظمت حسین بن علی، زنجانی، ص ۱۰۳. ۱۲) به نقل از اُساور من ذهب در احوالات حضرت زینب علیها السلام، تألیف آیت الله شیخ مهدی نجفی (ره). ۱۳) لهوف، ص ۲۰۱. ۱۴) نقل شده از نورالابصار، چاپ دارالفکر، ص ۲۰۳. ۱۵) نقل از تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۱ و ۲۹۲. ۱۶) به نقل از مقاتل الطالبین، طبع نجف، ص ۸۲ و ۸۳. ۱۷) نقل از نفس المهموم، صفحه ۲۰۰. ۱۸) لهوف، ص ۸۵ و نفس المهموم، ص ۲۱۳. ۱۹) ریاحین الشریعهٔ ج ۳ ص ۱۸۸. ۲۰) سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی، ص ۴۳۷، به نقل از مثیر الاحزان، ص ۹۶. ۲۱) لهوف، ص ۱۷۴ و نفس المهموم، ص ۲۳۹. ۲۲) سوره شعراء، آیه ۲۲۷. ۲۳) معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۵۶، به روایت کبریت الاحمر، ص ۲۵۳، علامه محمد باقر بیرجندی، ص ۲۵۳. ۲۴) ترجمه لهوف، ص ۱۸۱ و ۱۸۶. ۲۵) سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیها السلام ص ۲۲ به نقل از الوقایع والحوادث محمد باقر ملبوبی، ج ۳ ص ۱۹۲. ۲۶) حضرت رقیّه علیها السلام، شیخ علی فلسفی ص ۱۳. ۲۷) حضرت رقیه علیها السلام، نوشته حجهٔ الاسلام شیخ علی فلسفی ص ۴۸، به نقل از ناسخ التواریخ، ص ۵۰۷. ۲۸) به نقل از منتخب طریحی مطابق نقل معالی السبطین، ج ۲ ص ۱۷۰. ۲۹) ترجمه لهوف، ص ۱۹۶ و ناسخ التواریخ، ج ۲ ص ۴۷۳. ۳۰) شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، آقای قاضی زاهدی، صفحه ۱۴۵، به نقل از عبقری الحسان مرحوم نهاوندی. ۳۱) شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۱. ۳۲) مصیبت نامه صغیر اصفهانی صفحه ۱۹۶. ۳۳) غلامرضا سازگار)میثم(، سحاب اشك، ص ۵۲. ۳۴) عبدالحسین رضایی خراسانی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

از فرهیختگـان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مـذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهـداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن

بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان



WWW